

جشن نوروز و رسوم شاهی در مثنوی‌های امیر خسرو

پروفسور سیده خورشید فاطمه حسینی

دور جهان روز نو از سرگرفت موسم نوروز جهان در گرفت
 یمین‌الدین ابوالحسن خسرو ملقب به طوطی هند فرزند امیر سیف‌الدین محمود (۶۵۱ هـ/ ۱۲۵۱ م) عارف ادیب، مورخ، موسیقی‌دان، شاعر و فارسی‌گوی شبه قاره هند به دربار سلاطین دهلی وابسته بود و در همین عصر به امیر خسرو شهرت یافت. این شاعر و فیلسوف احتیاج به معرفی ندارد. از امیر خسرو دهلوی آثار فراوانی بجا مانده که مهم‌ترین آن اشعار دیوان اوست که مشتمل بر پند و اندرز حکیمانه، مفاهیم دینی و فلسفی و نیز مطالب تاریخی، اجتماعی، آداب و رسوم و جشن‌های هندوستان است. در این مقاله کوتاه جشن نوروز و رسوم شاهی در هندوستان بررسی شده است.

مثنوی‌های امیر خسرو دهلوی به نام‌های «مطلع‌الانوار»، «شیرین خسرو»، «مجنون لیلی»، «آینه اسکندری»، «هشت بهشت»، «مثنوی دولرانی و خضر خان»، «نه سپر» و «قران‌السعدین» شامل وقایع بزم و رزم و رویدادهای تاریخی است که در زمینه جامعه‌شناسی قابل استفاده است.

جشن نوروز در مثنوی قران‌السعدین

نامه این نامه‌ والاست قران‌السعدین کز بلندی به سعدین سپهر است قران^۱
 مثنوی قران‌السعدین امیر خسرو دهلوی اولین و مهم‌ترین مثنوی است که در

♦ استاد گروه فارسی دانشگاه اسلامی علی‌گر، علی‌گر.
 ۱. دهلوی، امیر خسرو، مثنوی قران‌السعدین، ص ۱۲.

ادبیات فارسی شهرت تام دارد. قران به معنی نزدیک شدن و بهم پیوستن دو ستاره میمون است^۱ و به نظر اهل نجوم یکجا شدن دو سیاره سعد از جمله هفت سیارگان. در اصطلاح قدما جمع شدن مشتری و زهره در یک ماه را قران السعدین می گویند.

معرفی مثنوی قران السعدین

خسرو در این مثنوی ملاقات پسر و پدر را به شعر آورده و این منظر دلربا را به تعبیرات گوناگون بیان کرده است. داستان این مثنوی مربوط به شاهان دهلی است. بعد از وفات بلبن نوه اش کیقباد بر تخت دهلی نشست. ناصرالدین محمود پسر بلبن که حاکم لکهنوتی بود، بعد از شنیدن خبر وفات پدر و تخت نشینی پسر خود جانب دهلی روانه شد. وقتی کیقباد خبر لشکرکشی پدر را شنید او نیز با سپاه از دهلی روانه شد و نزدیک شهر اوده لب رود سرجو هر دو لشکر صف آرا شدند. ولی بعداً پسر و پدر صلح کردند و قضیه بدون خونریزی به پایان رسید و پدر به دست خود فرزند را بر تخت نشانند. خسرو ملاقات این دو پادشاه یعنی پسر و پدر را به سلک شعر گنجانیده است. این مثنوی از لحاظ موضوعات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی بسیار پر ارزش است.

جشن نوروز در هند

در این مقاله کوتاه بحث درباره جشن نوروز است. شاهان ترک و مغول از شهرهای سمرقند و بخارا و غزنین به هند آمدند و فرهنگ مخصوص و آداب رسوم ترکی و ایرانی را با خود آوردند. اما از میان تمام جشن‌ها جشن نوروز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از مهم‌ترین جشن‌های خاوران به شمار می‌رود که در این سرزمین ریشه گرفت و تا به حال ادامه دارد. کیقباد پادشاهی بود مایل به عیش و نشاط و در هر فصلی سامان عیش و عشرت را مهیا می‌کرد. هنگامی که لشکریان مشغول جمع‌آوری قشون بودند فصل زمستان آغاز گردید و بعد از آن وقت برگزاری جشن نوروز فرارسید. شاه در این مورد بسیار اهتمام و سعی کرده بود و همگی آماده برگزاری این جشن بودند. تمام این چیزها را شاعر با حسن بیان عرضه داده است.

۱. مثنوی قران السعدین، پیش‌گفتار، ص ۲.

شهر دهلی سه حصار داشت دو تا قدیم و یکی نو. این شهر را قبهٔ اسلام^۱ می‌گفتند. مردم با سواد بودند و این سرزمین مرکز علما و فضلا بود. ادیبان معروف و دانشوران در آن زندگی می‌کردند. مردم در صنعت و موسیقی شغف و در آداب حرب مهارت داشتند. در اینجا بحث دربارهٔ آرایش شهر و تزیین کاری قصر است. از همه چیز صرف نظر می‌کنم فقط چند جمله دربارهٔ قصر ارایه می‌کنم. خانه‌های ایشان در زیبایش و آرایش و صنعت کاری نمونهٔ بهشت بود. «کیلوکهری» بر کوه واقع بود و در گرد و نواح آن تا دو فرسخ چمن‌زار گل‌ها در هر فصل مانند سیم و زر می‌درخشید باغ‌ها پر از گل‌های گوناگون و زمین مانند بهشت پر از سبزه بود.

قصر نو

خسرو در این مثنوی دربارهٔ قصر کیقباد سخن رانده است که بر لب دریای جمن در «کیلوکهری» ساخته شده بود. قصری که در زیبایش و آرایش جنت نشان بود و طوبی با وجود منزلت در آن را به شاخ خود می‌روید. مثال:

قصر نگویم که بهشتی فراخ روفته طوبی در او را به شاخ^۲

سفیدی بام قصر به اندازه‌ای بود که سفیدی آفتاب را تحت تاثیر قرار می‌داد و خشت‌های قصر به حدی شفاف بود که آینه صورت‌نما بودند هرچه که جوان در آینه بیند پیر در آن خشت‌ها می‌بیند.^۳ نظیر:

آینه گشته ز گچ صاف خشت دیده درو صورت خود را بهشت

هر چه را در آینه بیند جوان پیر همان خشت بیند همان^۴

شاعر این قصر را به عروس و آب روان را به آینه تشبیه می‌دهد که عکس یکی در دیگری نمودار است:

طرفه عروسی شده آراسته آینه از آب روان خاسته

۱. مثنوی قران‌السعدین، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۲.

۳. ضرب‌المثل، کسانی که تجربه دارند زود به حقیقت می‌رسند ولی ناتجربه‌کار با دیدن حقیقت نیز نمی‌فهمد.

۴. مثنوی قران‌السعدین، ص ۸۷.

همچو دو آئینه مقابل ز تاب آب در آن عکس نما رو در آب^۱
 بدون شک و تردید در اشعار این شاعر فرهیخته هم ایجاز و هم مبالغه با فصاحت
 و بلاغت به اوج کمال رسیده است. او هر اندیشه را در مسیر خویش همراه می‌آورد.
 این اشعار استعداد وی را به نمایش می‌گذارند:

قصر همایون ز زمین تا سماک زیورند بسته چو فردوس پاک
 اطلس زربفت به دیوار سنگ داده به فرهنگ ز یاقوت رنگ
 کرده مسلسل ز گهر بوریا کان زرش خوانده فلک بی ریا
 خاک ازان مفرش زر بافته خلعت نوروز ز شه یافته^۲

آرایش شهر نیز نمایان گر فرهنگ خاص شاهی است. در قصر نه محراب بود و بر
 آن پرده‌های زربفت مزین بود. شاعر آرایش پرده‌ها با رنگ‌های گوناگون و جواهرات
 بیش‌قیمت را طوری توصیف کرده است که بزم آرایی مجلل آشکار گردد:

رفت چو خورشید به برج حمل نور شرف کرد به گیتی عمل
 دور جهان روز نو از سر گرفت موسم نوروز جهان در گرفت
 شاه دران روز هم از بامداد قصر فلک مرتبه را تاب داد
 کنگره قصر طرف بر طرف تا به حمل رفت شرف بر شرف
 صفت نه طاق بیاراستند پرده زربفت فلک خواستند^۳

از لحاظ زیبایی و بیان همه اشعار در گرانمایه و بی‌نظیر و بهترین نمونه صنعت
 مبالغه است مثلاً آفتاب و ماهتاب تابانی و درخشندگی قصر را دیده تاب تحمل ندارد:

پای چو مهتاب به بامش نهاد گشت به دوران به زمین اوفتاد^۴

صبا نیز وقتی گزرش به در و دیوار قصر می‌افتد به سرگوشی می‌گوید که نمی‌دانم
 که این در و دیوار کیست:

رفت صبا زان در و دیوار خس گفت ندانم در و دیوار کس^۵

۱. مثنوی قران‌السعدین، ص ۸۹

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص ۸۸

و جای دیگر می‌گوید که ابر هم احتیاط دارد که قطره‌های آب آهسته آهسته سر بام بیاید و سعی می‌کند که بدون آب بگذرد:

قطره بر آن بام نیفتاد نیز ابر گریزنده ز باران گریز^۱
و آن جاروب چقدر بر مقام والا فایز می‌شود که سخیش در سرمه مردم به کار می‌رود:
گشت چو جاروب برو خاک روب کرد ز سخیش همه کس سرمه چوب^۲

فصل بهار

امکان ندارد که جشن نوروزی بدون فصل بهار و رنگینی گل باشد. خسرو وقتی که ذکر بهار می‌کند رنگ و بوی و کیفیت گل‌های گوناگون مانند سرو، شمشاد، سنبل، چنار، بید، گر به بید سوسن، سمن، بنفشه، نرگس، لاله، گل سرخ، ریحان، گل کوزه، گل زرین، گل لعل، گل سفید، سپر غم، صد برگ، نسترن، یاسمین نیلوفر، دهاک، پلاس، چمیه، جوهی، کیویره، گلاب، بیلا، مولسری و غیره را طوری به سلک شعر می‌آورد که شام را معطر و فکر را مثنوی سحر طبیعت می‌سازد:

هر گل بالا که دهد بوستان	بیشتری هست ز هندوستان
دین گل هندی که چمن کرد راست	نی به خراسان که به عالم نخواست
کیوره هر برگ چو سیم سپید	عود ازو سوخته چون مشک بید
مانده چو در جامه شمیش مقیم	جامه نماند که بماند شمیم
یک گل بیل و ده دیگر درون	گل ز گل و گل ز گل آمد برون
مولسری خرد و بزرگ از هنر	خرد و بزرگ از هنرش بهره ور ^۳

✱

بوی وی آن را که به مغز آرمید	بوی دگر گل که تواند کشید
چند نه در شهر که در روم و روس	جمع شود بر سر شاه و عروس
طرفه گل چنپه به عالم که دید	کان زمرد که زر آمد پدید
سایه کنان سرو بر افتادگان	با همه کس راست چو آزادگان

۱. مثنوی قران‌السعدین، ص ۸۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۱۱.

گر به بید از گل لعل و سپید گر به مشکین شده در مشک بید
 طره سنبل ز شکن گشته باز پنجه شمشاد شده شانه ساز^۱
 وقتی که ذکر سبزه می کند سبزه نورسته را به طوطی نوزادی تعبیر می کند که در
 منزل عنفوان می آید:

سبزه نورسته تو گوی مگر بچه طوطی است که شد سیخ بر
 و گاه این سبزه نورسته در نظرش مانند خط نوجوانان است که در عنفوان شباب پا می نهد:
 سبزه به محرا شده چون نو خطان ملک جهان گشته به کام بطن
 و گاهی می گوید که چون در فصل باران ابر سراپرده خود را بر آسمان می برد سبزه
 صف خویش را به صحرا می گسترد:

ابر سراپرده به بالا کشید سبزه صف خویش به صحرا کشید^۲
 یعنی سبزه و گیاه مانند صف به نظر می آید، جای دیگری می گوید:
 فصل بهاران چو علم برکشید ابر سراپرده بر اختر کشید^۳

*

گل که سپره اش فراهم شده پیش سپر غم سپر غم شده^۴
 واژه علم برکشیدن نشانگر فرمانروایی و تسلط و گستردگی فصل بهار بر تمام
 شئون زندگی شاهانه است:

جامه گل پاره شده بر تنش غنچه گره بر زده بر دامنش^۵
 پاره شدن جامه گل کنایه است از شگفتن گل نورسته و گره زدن بر دامن علامت
 پیوستن و متحد کردن است. شاعر حس می کند که بهار موجب خوشی و انبساط است.
 از این جهت گل دیوانه وار لباس خود را پاره پاره می کند.

۱. مثنوی قران السعدین، ص ۱۱۱.

۲. همان، ص ۷۸.

۳. همان، ص ۱۰۷.

۴. همان، ص ۱۱۰.

۵. همان، ص ۱۰۸.

شاعر گل‌های نیم باز را که در آن قطره‌های شفاف آب زلال است مانند کوزه نو می‌بیند که در آن ابر آب حیات ریخته است:

ساخته گل کوزه نواز نبات ابر درو ریخته آب حیات
باغ ز هر غنچه شده کوزه ور گردش چرخ از گل تر کوزه گر

گل‌های گوناگون که در باغ شگفته‌اند از قطره‌های شبنم پر هستند. خسرو وقتی که منظر صبحگاهی را عرضه می‌کند شبنم را گاه از ماه و پروین و گاه آن فطرت شبنم را که بر برگ چناری می‌جنبد با کمک تشبیهات و استعارات زیبا و موثر و مصور می‌سازد:

قطره شبنم زده بر یاسمین ماه به پروین شده هم در زمین
نم به کف دست چنار از روش زبیق لرزان به کف مرتعش^۱

امیر خسرو باغ‌ها و آرایش آن را طوری مطرح کرده است که باغ زرین پرویز و جمشید را یاد می‌آورد و این اهتمام برای جشن نوروز بود که سراسر باغ از زر آراسته شده بود و ثمر که در آن آویخته او هم از زر بود. مناظر باغ اینقدر دلکش بود که شاید بر آن زر و جواهر نثار می‌کند و آن شاخ‌های مصنوعی به پرواز درآمدند:

باغ زر آراسته شد جای بار کرد بر او ابر جواهر نثار
از در و یاقوت درختان فراخ مرغ زر ساخته بالای شاخ
شاخ تو گوی که نخواهد چکید مرغ تو گویی که نخواهد پرید

از اشعار قران‌السعدین ظاهر شود که برای جشن نوروز چندین باغ مصنوعی آماده شده بود که چندین نخل از شمع و باغ‌های دیگر از لاله و ریحان مزین شده بود.

لباس شاه

شعر خسرو دهلوی نگارخانه‌ای است که در آن جلوه‌های گوناگون را مشاهده می‌کنیم و از آن قلب و نظر طراوت می‌یابد. سبب جذابیت و قشنگی و دلربودگی شعر در جامه تمثیلات و تشبیهات مجسم کردن معانی است.

خسرو این مطالب را با چنین شیوه‌ای سروده است که قلم را یارای تحریر آن نیست. برای آمادگی جشن نوروز کیقباد لباس بیش قیمت و مرصع‌ای پوشیده بود

۱. مثنوی قران‌السعدین، ص ۱۱۰.

که برای پژوهش فرهنگی و صنعتی بسیار مهم است. سر تا پای شاه پوشیده از لباس‌های دُر آبدار بود یعنی در قبا و تاج و پتکه پادشاه سنگ‌های پر ارزش به کار رفته بود. خلاصه این که پادشاه اینقدر با لباس طلای مزین بود که درخشش لباس و درها بیشتر از شعاع خورشید همه را جلب می‌کرد. تاجی که پادشاه در آن جشن فرخنده بر سر خود نهاده بود این قدر پر ارزش بود که خراج دوجهان پیش وی ارزش نداشت. خسرو در این باره مبالغه را با لطافت بسیار به کار برده، توجه خوانندگان را به سوی خود جلب می‌کند:

تاج به سر کرد چه گویم که تاج قیمت او هر دو جهان از خراج
تن چو در آن خلعت روشن گرفت خون یواقیت به گردن گرفت^۱

چتر

در جشن‌گاه پنج چتر بود سیاه و سپید و سرخ و سبز و چترگاه پنجمین از گل آماده شده بود و جا به جا دُرهای آبدار که در چتر آویزان بودند این قدر نورافشانی می‌کردند گویا از ابرهای سیاه قطره‌های آب پایین می‌آید:

گوهر آن چتر که بر شد به ماه قطره باران است در ابر سیاه^۲
چتر هم از زیبا و شکوه خود سر به فلک بود. تخیل شاعر محیط بارانی را طوری بیان کرده که ابر تاب تخیل نداشت:

چتر ز هر سو به فلک سر کشید ابر سر از شرم به چادر کشید
پنج طرف چتر چو مهر سپهر شش جهت آراسته زان پنج مهر
همچو گل و سنبل و سوری و بید لعل و سیه گل گل زو سبز و سپید^۳

چتر سیاه

خسرو وقتی که صفت چتر سیاه را بیان می‌کند او را به شب قدر تشبیه می‌کند که آن چیز شب قدر است که در روز آشکار می‌شود و انسان را از شدت حرارت آفتاب

۱. مثنوی قران‌السعدین، ص ۹۳.

۲. همان، ص ۱۱۶.

۳. همان، ص ۱۱۵.

سوزان راحت می‌بخشد:

چتر سیاه را شب قدری شمار گشته شب قدر به روز آشکار^۱

چتر سپید

چترسپید آمده چرخ امید بیضهٔ اسلام ازان شد سفید
ابر سفید و گهر بی‌بهاش قطره آن دان که نور از صفاش
سایه خورشید بود رو سیاه سایهٔ رویش به سفیدی چو ماه^۲

چتر سبز

گاه فکر می‌کند که خورشید اصلاً از چتر شاه رنگ گرفته است.

چتر دگر همچو فلک سبز رنگ بسته از آن چشمهٔ خورشید رنگ
اطلس او سبز تر از آسمان موجب سرسبزی شاهجهان^۳

حتی وقتی که عکس چتر بر صحرا افتاد از سایه آن گل و بوته مانند زمرد شد.
درخت‌های کم‌نظیر و کمیاب که بر چتر نقاشی شده بود اگر ثمری داد به جز گهر
شاهوار نمی‌بود:

طرفه درختی چو درآید به بار بر نهد جز گهر شاهوار^۴

جای دیگری گوید که اگر پرتو اطلس‌های چتر تا مدتی بر زمین باقی می‌ماند خورشید
حوصله نمی‌داشت که بر آن خاک دلیرانه بتابد و ماه چهاردهم از آسمان بر زمین می‌آمد:
پرتو او ماند به جایی که دیر مهر بر آن خاک نتابد دلیر
پیش وی از شرم سپهر کبود نیمهٔ کامل به زمین شد فرود
زر به خوشی داد شماری نبود خوش‌تر از آن هیچ بهاری نبود
باده شگفته گل بخش مدام باده گل بوی مدامش به جام
نغمه زنش زهرهٔ پرده‌شناس نغمه گری کرده به چندین سپاس^۵

۱. مثنوی قران‌السعدین، ص ۱۱۶.

۲. همان، ص ۱۱۸.

۳. همان، ص ۱۱۹.

۴. همان.

۵. همان.

چتر لعل

از رخ شه رنگ چو دریوزه کرد پشت به کله فیروزه کرد
 سرخی او تاج فلک بر گذشت دیده خورشید بدو سرخ گشت
 چتر سیه را همه تن مشک دید خون خود از غیرت او خشک دید^۱

*

یک گل و بر هفت فلک پرده پوش شه شده در سایه گل باده نوش
 گویی از انجم همه گل چیده ماه دوخته و ساخته چون چتر شاه^۲

*

موسم نوروز هوای شراب شاه جهان مست و مخالف خراب
 جام همی خورد همی بود شاد شاد همی کرد جهان را به داد
 هرچه زر و جامه نوروز بود توسن تندش ادب آموز بود
 بخشش خود کرد ز اندازه بیش باز به او داد که آورد پیش
 هر که چو گل کرد به بزمش گذر برد بسی دامن پر سیم و زر

به طور خلاصه چنین می‌توان گفت که مثنوی‌های امیر خسرو دهلوی برای اطلاع از چگونگی برگزاری جشن نوروز در دربار پادشاهان و داد و دهش به امرا و خاصان، منعکس کننده فرهنگ دو کشور است. این گونه مراسم نه این که فقط آن موقع وارد هند شد و پس از پایان تمدن شاهی از بین رفت بلکه تاثیر آن هنوز هم در صحنه‌های مختلف زندگانی پیداست.

رسوم شاهی از مثنوی دولرانی و خضر خان

امیر خسرو مانند نقاش هنرمند برنامه‌های زندگی اعم از غم و شادی، راحتی و ناراحتی و مسائل معنوی و مادی همه را بسیار منظم و مرتب ارائه می‌دهد. همین است که بیان وی به تدریج به سوی تکامل است. قرن‌ها پیش در این کشور هزار دستار و هزار گفتار وجود داشت. خسرو در مثنوی دولرانی و خضر خان داستان عروسی شاهزاده خضر

۱. مثنوی قران‌السعدین، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۲۰.

خان با دختر الپ خان را با شکوه ویژه‌ای نظم کرده است. جشن عروسی در هندوستان از زمان قدیم مجلل بوده است. چندین ماه قبل از عروسی آمادگی جشن در هر زمینه رونق خاصی می‌داشت. آستانه شاهی برای همه باز بود. امیر و رئیس، بیچاره و فقیر هرکس به اندازه استعداد و صلاحیت و درک خود مشغول این جشن می‌بود. اول پس از آرایش قصر پرده‌های دیا می‌گسترده. همین بس نبود قوالان و نقالان و شعبده‌بازان، هنرپیشگان و قهرمانان فرقه‌های گوناگون هنرهای خود را ماهرانه ارایه می‌دادند. شعبده‌بازان با شعبده‌های خود مردمان را محظوظ می‌کردند.

در این بزم پر نشاط موسیقار با سازهای گوناگون و با آهنگ موسیقی، مانند نوبت و شادیانه، دمامه و دهل، چنگ و دف، بربط و طنبور شنندگان را محذوب و مفتون می‌کرد. نظیر:

ز هر سو خواسته غلغل بر آن سان	که گشته شهر سلطان شهر یزدان
دهل در بانگ درو فشان پیش او تیغ	چو بالغ رعد و رخس برق در میغ
دف از دیوار خود حصن حصین است	حصار چوب و صحن کاغذین است
چو بر کف کرد دف زن آن سبق را	به ناخن کرده فلک روی ورق را
نگر در چنگ و بربط فرق روشن	که هست آن سر بزرگ و این فروتن
چو رود بربط آوا داده بیرون	بطو می‌کرده هر دم گریه خون
نواگر کاسه طنبور خالی	به غایت کاسه پر لیک خالی
گران سر از کدوی خویش طنبور	فرو غلطیده نی مست و نه مخمور
یکی تخم کدو ساز سازنده بر دست	کدو خالی و خلقی زان کدوم‌ست
به رسم هند گوناگون مزامیر	به جان‌ها بسته اشکال از بم و زیر
دگر ساز بریختن نام آن تال	بر انگشت پری رویان قتال ^۱

در ذکر رقاصه‌ها می‌گوید که ایشان با لباس زیبا رقص و سرود می‌کردند. در حسن زیبایی بی‌نظیر خال‌های ایشان، مانند مرجان، ابرو کمند زلف مثل تاریکی شب زنخدان مانند سیب که توجه تماشاچیان را به سوی خود جلب می‌کردند:

۱. دهلوی، امیر خسرو، مثنوی دولرانی و خضر خان، ص ۱۵۹-۱۵۴.

بریشم پوش بعضی پرنیان روی به ابریشم درون در رفته چون موی
 به مژگان نی یکی صد سینه سفته چه غم دارد مرا دزدید گفته
 نوازش زیر لب تا دست گیرد کرشمه در رها کن تا بمیرد
 هر چشمک زدن کشته جوانی به هر خنده زدن بر بوده جانی^۱
 در ذکر رقاصگان و نوازندگان فرهنگ هند را به نحو عالی بیان کرده است مانند
 آلات موسیقی هند، لحن هندوی، لباس دیوگیری:

دو گیسو گرد هر یک پیچ کرده چو ماری گرد صندل پیچ خورده
 خیال زلف شان در جان یاران چو شام اندر خیال روز دران
 ربوده خواب بیداران به یک بار ز چشم نیم خواب و نیم بیدار
 زنج‌های چو سیب لعل گونه نه چون سیب رنگ دو ابرص نمونه^۲
 جشن عروسی مرحله‌های گوناگون دارد به طور مثال روانگی جلوس بارات را
 شاعر به این صورت ارایه می‌دهد که چو شاهزاده جلو آمد بسم الله گفت و چیزهایی
 که نحس شمرده می‌شود دور از نگاه بود. خسروان و شاهزادگان پیشاپیش بودند. سپس
 سوار عماری شدند و دُر و گوهر نثار کردند. امیر خسرو در لایه‌های این گونه شعرها
 فرهنگ هندوستان را مثل نگین نشانده است هندوان برای چشم بد از آهن و فولاد
 استفاده می‌کنند. الآن هم این رسم وجود دارد. او می‌سراید:

عماری‌های زرین گوهر آمود ملمع چرخ را کرده زر اندود
 به گردش تیغ و خنجر دسته دسته ره چشم بد از پولا دسته^۳

*

به هر کس هدیه دادند از خزاین خراج مصر و محصول مداین
 چو رسم کار خیز پادشاهان بسر شد مر او نیک خواهان^۴
 همان طور رسیدن به منزل عروس و نکاح بستن و دُرها را نثار کردن و رسم جلوه
 عروس را به زیبایی ویژه به نظم آورده است.

۱. مثنوی دولرانی و خضر خان، ص ۱۵۸.

۲. همان، ص ۱۵۹.

۳. همان، ص ۱۶۲.

۴. همان، ص ۱۶۳.

در پایان باید بگوییم که وقتی این دو مثنوی قران‌السعدین و دول‌رانی و خضر خان اینقدر مواد فرهنگی دارد پس تمام آثار امیر خسرو چه قدر مجموعه ارزشمندی از اسناد تمدن و فرهنگ ایران خواهد بود.

منابع

۱. دهلوی، امیر خسرو، مثنوی قران‌السعدین، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی اسلام‌آباد، پاکستان، ۱۹۷۶ م.
۲. دهلوی، امیر خسرو، مثنوی دول‌رانی خضر خان، انستی تیوت علی‌گر، علی‌گر، ۱۹۱۷ م.
۳. دهلوی، امیر خسرو، مثنوی قران‌السعدین، منشی نول‌کشور، ۱۲۸۷ هـ.
۴. حسین، ممتاز، امیر خسرو دهلوی: حیات اور شاعری، مکتبه جامعه، دهلی‌نو، ۱۹۸۲ م.